

دانشمندان اصفهان

(۷)

(ابومسلم خراسانی)

همه میدانند که کارهای زشت بنی امیه در تاریخ فراموش نشدنی است و هر قسمت از آن صفحه تنگینی در تاریخ میباشد .

چنانکه هنگامیکه عبدالملک اموی خلیفه شد تمام خوارج و غیرخوارج را در تحت اراده و تسلط خود قرار داد و برای سلطنت خود زیاد تند روی کرده سیاست خود را بزور و سخت گیری شناسائی داد . کفایت میکند که بگوئیم حجاج بن یوسف بهترین نمونه کارهای او بود که سیاست مروانی را در زندانی کردن و کشتن میدانست . عبدالملک خلیفه شد و هر چه که بنفع خود بود قبول میکرد و هر چه را بد میدانست با شدت تمام آن را نابود میساخت و معتقد بود که با اعراب باید بازور و شدت رفتار کرد و بیچارگان را بزندان انداخته و یا بشمشیر حواله میکرد و آن بخشش و عفو و تدبیر معاویه را دارا نبود و خود را هم محتاج بآن روش نمیدانست چه اختلاف عقاید روز بروز زیادتر و شدیدتر میگشت و بجز شمشیر و خون ریزی چیزی را نمیدید و پادشاهی خود را با ترس و وحشت در قلوب مردم دوام داده نام تنگینی از خود در صفحه سیاه تاریخ گذاشت .

پس از آن پسرش ولید جانشین او گردید و تا اندازه احتیاط کار بوده و شیوه پدر را پیروی میکرد و همان ترسی که عبدالملک در قلب مردم انداخته بود سلطنت ولید را سلامت گشاید و در زمان او فتوحاتی واقع شد که بیشتر بدوام پادشاهی او کمک کرد و بعد از آن برادرش سلیمان پادشاه شده و همان سیاست را پیروی کرد مگر آنکه رحیم تر و مهربان تر از برادر و پدرش بود و بمردم ستمکار طعنه

زده و بتد روی‌ها و شدتهای حجاج بن یوسف خرده می‌گرفت با تمام اینها بمردم داری مشغول شده و مردم را دوستدار خود نموده و تمام کسانی را که حجاج زندانی کرده بود رها کرد

پس از آن عمر عبدالعزیز پادشاه شده و آئین دادگستری را در مردم رواج داده و خلافت اسلامی را بازگشت بدوره خلفای راشدین داد و همه در زمان او از جور و ستم آسوده خاطر شده و رعیت نفس آسوده کشیده و در پی زندگانی خود بود و تمام لغزش‌های سلطنت مروانی را برطرف ساخته و پادشاهی مهربان و بامحبت فوق‌العاده نسبت بر رعیت بود بطوریکه خاندان اهل بیت را که دشمن مروانیان بودند بخوبی حمایت و نگاهداری نمود خداوند او را رحمت کند.

پس از وی یزید بن عبدالملک پادشاهی رسید و چنانکه تاریخ بما حکایت میکنند مردی فاسق و بد اخلاق بوده و کارهای زشتی از او بروز کرد که همه از او گریزان بودند و هرگاه نیروی بنی امیه و پیروان سیاسی مروانی نبود تخت سلطنت او متزلزل می‌گشت پس از آن برادرش هشام پادشاهی رسید و جدال و قوت خود را دوباره بازگشت داد خاندان هاشمی که مطالبه خلافت کرده و آنرا ارث خود میدانستند در بنی فرصت بودند که هرچه زودتر قیام کرده و حق غاصبانه خود را از بنی امیه گرفته و بجور و ستم مروانیان خاتمه دهند و در این راه صدمه‌ها و جانفشانیهای زیاد دیده و چشیده بودند و بهترین فرصت برای آنان در زمان خلافت ولید پسر یزید بن عبدالملک بود این پادشاه همیشه سرگرم شهوت رانی و فساد اخلاق بوده و بدترین زشتیها را مرتکب میشد و ولید مرد فاسق و فاجری بود بعدیکه قرآن را پاره ساخته و زنان پدر خود را بنزد خود خوانده بود و چنانکه کتاب اغانی و سایر کتابهای تاریخی مینویسند پادختر خود هم خوابه میشد و این طریقه مشهوره مجوسی را پیروی میکرد و در اثر

این گونه فسادها تاج و تخت خود را متزلزل کرده و همه از رفتار و کردار او بدبین شده و نفرت داشتند و مایل بودند که هر چه زودتر او را از تخت رانده و دیگری را بجای وی انتخاب نمایند و یزید ناقص را که فرزند ولید بن عبدالملک و برادر زاده خلیفه بود انتخاب کرده و خواستار عزل ولید و کشتن او بودند. در این هنگام اختلاف خلافت اموی که مدتها در زیر پرده بود دوباره بروز کرد و مردم مایل شدند که هر چه زودتر از خاندان مروانی جدا شده و بسوی دیگری متوجه شوند.

مردان بزرگ سیاست مروانی هر چه کوشیده و زحمت کشیدند که شاید این درخت پوسیده را که ریشه آن مدتها خشک و فاسد شده دوباره آبیاری کرده و نگاهداری کنند شاید نهال تازه بروید خوشبختانه یک پیش آمد بزرگی بر خلاف خلافت عربی در خراسان بروز کرد که تمام آرزوها و امیدهای نکبت انگیز عربی را پریشان ساخت و هر چه کوشش کردند بیشتر بر بدنامی و ناکامی و رسوائی مبتلا شده و در خون خود دست و پا زده و بالاخره بخاک سیاه سپرده شدند! حرکت عباسی باشمشیرهای ایرانیان و اموال آنان شروع شد که مال خود را بوسیله مردان کار صرف کرده و نفوذ دولت اموی را از بین بردند و چنانکه اشاره کردیم منظور آنان نقل خلافت اسلامی از بنی امیه بر بنی عباس بود. چیزی که مهم است گفته شود اینست که این مردان پرکار نه تنها مقصود آن داشتند خلافت را از اموی به عباسی منتقل سازند بلکه معتقد بودند که خلافت حق خاندان اهل بیت بوده و امویها آن را غصب کرده اند و مجبور بودند برای این مقصد عالی و مرام بزرگ هر چه در اطراف بنی امیه است کشته و نابود سازند؛ ایرانیان قیام خود را بر ضد بنی امیه ظاهر و مردم را بشورش وادار ساخته و کینه های دیرینه عالم اسلامی را بر ضد بنی امیه بیدار ساخته و آرمان شریف خود را در دماغ شیعیان تزریق کرده و جنبش خود را روشن تر ساختند. آغاز این

جنبش را میتوان از زمان واگذاری خلافت از طرف حسن بن علی به معاویه دانست و بعضی از زمان وفات حضرت رسول میدانند (۱).

شیعیان ناچار از همان اوقات تشکیلات سری خود را ادامه دادند و احزابی بزرگ در عراق عرب و خراسان تشکیل داده و محمد بن علی را که مشهور به محمد بن حنفیه بود کاندید خلافت اسلامی دانسته و زکوة خود را بر او تقدیم داشتند. روز بروز تنظیمات این جمعیت مرتب تر میشد و حرکاتشان قوت میگرفت و نمایندگان از طرف خود بر اطراف فرستاده و مشغول تبلیغات و انتشارات مرام خود بودند و ابدأ راز نهانی را بروز نداده و مشغول پرورش و آبیاری اندیشه های خود بودند.

محمد حنفیه فرزندش عبدالله را وصیت کرده بود که بعد از خود او را بشناسند. این جمعیت اگر چه نتوانستند موفقیت پیدا کرده و انقلابی بر پا کنند چه کارکنان دولت بنی امیه کاملاً مراقب رفتار و کردار و گفتار آنان بودند و محمد بن علی بن عبدالله بن عباس دنبال این مرام و مسلک را گرفت، کارکنان این حزب هیچوقت در فکر آن نبودند که در شام و مصر این تخم را بپاشند چه مردم آن سامان همه طرفدار امویان بودند و کوفه را هم مرکز کارهای مخفی خود قرار ندادند چه میدانستند مردم آنجا همه سیاسی و دور و بوده و حوادث تاریخی این نظریه را ثابت کرد که اهالی کوفه به علی بن ابوطالب و حسین فرزند گرامی او و زید بن علی و غیره چه خیانتها کرده و چگونه باآزار آنان پرداختند !! و میدانستند که اهل حجاز هم بیچاره و بینوا

(۱) برای تفصیل در این موضوع بهترین کتاب فارسی مجلدات ناسخ التواریخ تالیف مرحوم سپهرکاشانی بویژه جلد احوالات امام حسن مجتبی و میباشد و کتابی بتازگی بنام (اسرار صالح امام حسن به معاویه) بنا بدرخواست نگارنده دانشور ارجمند آقای سید علی اکبر برقی قمی نوشته و در تهران چاپ گرداند.

بوده و مردم کافی ندارند این جهت از عالم عربی مایوس شده و متوجه مردم خراسان و ایران شدند نیز میدانستند که ایرانیان هر گاه بخواهند از جان و مال خود مضایقه نکرده و آن اندازه‌ها پافشاری خواهند کرد تا موفقیت را نصیب خود نمایند و از طرفی از دیرترین زمان ایرانیان علاقه مند بخاندان حضرت رسول بوده و اموال فراوانی ثار مقدم آنان میکردند .

یاقوت حموی روایت میکند محمد بن علی بن عبد الله بن عباس بمباغین خود و قتیقه برای تبلیغ باطراف میرفتند میگفت (کوفه و اطراف آن شیعیان علی و فرزندش هستند و بصره و اطراف آن شیعیان علی و فرزندش هستند و بصره و اطراف آن پیروان عثمان بوده و دیانتشان در دست آنان میباشد) و جزیره هم حروری هستند، خارجی هم مارق میباشند و مسلمانان جانشینهای نصاری هستند و در شام بجز خاندان سقیان و اطاعت بنی مروان کسی را نمیشناسند و یک دشمنی و نادانی فراوانی هم دارند، در مکه و مدینه ابوبکر و عمر تاثیر کرده اند ولی ثابت شده است که در خراسان مردان بزرگ بسیاری دارند که پوستهای آنان محکم و سینه های صاف و قلب های بی آلابشی دارند که هوا و هوس در آن تأثیر نکرده و بخل هم سرایت نکرده است و پیروی فساد نکرده و نیروئی هستند که دارای بدنها و اجسام قوی و درشت هستند و صداهای خشن و لغات درشتی دارند که بر بدنهای قوی و شجاعت آنان دلیل آشکار است»

محمد بن علی باز هم نصیحت کرده و گفته است (شیعه ما کسی نمیشود مگر خراسانیها و موفق نمیشویم مگر با دست آنان و یاری پیدا نمیکنیم مگر با آنها از خراسان هفتاد هزار شمشیر زن بیرون میآید که قلب های آنان مانند آهن محکم است و سلطنت بنی امیه را از بین میبرند و پادشاهی بما میدهند) « از طرف دیگر خراسان خیلی از کشور خلافت اموی دور است و عرب در آن

نواحی سلطنت قوی و نفوذ زیادی ندارند و ممکن است که حرکت عباسی را در آنجا پرورش داد و در برابر قوای اموی آزرئات کرد و مردان کار و نمایندگان خود را بکوه ها و صحراها پیش از آنکه آنان بدانند باید منتقل ساخت تا نتوانند قوای ما را درهم شکسته و وقت کافی از برای نابود کردن مانداشته باشند ، در حقیقت کار کنان حزب خلافت عباسی با نهایت زبردستی آراء و عقاید خود را محرمانه نشر میدادند و اسرار خود را ابراز نمیکردند مگر آنکه عهد و پیمانی از او گرفته و اطمینان کامل داشته باشند و خیلی در جلوه دادن فجایع رقت انگیز بنی امیه دست داشته و بایک مهارتی مردم را از دولت اموی متنفر کرده و گوشزد میکردند که چگونه آنان امور دینی را كوچك شمرد و بزرگان دیانت را خوار کردند این مبلغین از شهری بشهری رفته و خانه بخانه رفت و آمد میکردند و همه مردم کاری و فعال را داخل حزب خود کرده و آنان را آشنا بمرام خود میساختند !!

دینوری در کتاب اخبار الطوال مینویسد :

« مبلغین بنی عباسی از مرو بخارا و از آنجا بسمرقند و از سمرقند به کش و نسف و از آنجا متوجه چغانیان و از آنجا به ختلان شده و مرورود و طالقان را متصرف میشدند و به هرات و بوشنج متوجه شده و بسوی سیستان رهسپار میکشند و تخم های زیادی در این شهرها کاشتند و کار آنان در تمام خراسان منتشر گردید و بنی امیه هر چه جستجوی کردند اثری از آنان پیدا نمیکردند » (نا تمام)

مرتضی مدرسی چهاردهی